

## بکاء ممدوح از منظر قرآن و روایات

عبّاس اشرفی \*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی<sup>(۶)</sup>، تهران

محدثه عبّاس پور وازیک \*\*

پژوهشگر علوم قرآن و حدیث، محمودآباد، مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱)

### چکیده

بکاء از جمله احوال انسانی است که ظاهر و باطنی دارد. ظاهر آن، امری فیزیولوژیک است و باطن آن همان عوامل درونی و عاطفی مربوط به روح آدمی است. گریه همانند خنده یکی از نعمت‌های بزرگ الهی به انسان است و در زندگی و رشد افراد عملکردهای متفاوت دارد. مقاله حاضر با هدف شناسایی و بیان جایگاه بکاء ممدوح در قرآن و روایات تدوین شده است. اسلام برای بکاء ممدوح اهمیت خاصی قائل شده است و برای آن جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که بکاء ممدوح سه قسیم اصلی است: بکاء از خوف عذاب، بکاء به شوق ثواب و بکاء در مقابل عظمت و کبریایی الهی و نیز حقارت و صغارت خود.

واژگان کلیدی: بکاء ممدوح، تباهی، قرآن، روایات.

---

\* E-mail: ashrafi@atu.ac.ir

\*\* E-mail: m.abb40@yahoo.com (نویسنده مسئول)

## مقدمه

شناخت انسان و روحیات او از جمله مباحثی است که همواره ذهن بشر را متوجه خود کرده است و در طول تاریخ، به تفکر و اندیشه واداشته است. از آنجا که اسلام، دین حیات و زندگی، پیشرفت، ترقی و تکامل است، برنامه‌هایی که وضع کرده، تمام جهات زندگی انسانی را در نظر گرفته است و به همه زوایای زیست انسان کاملاً توجه کرده است. غم و شادی از جمله حالات نفسانی و صفات روحی و هیجانات حاکم بر ابعاد وجود آدمی است که در قالب خنده و گریه نمودار می‌شود و هر انسانی از این دست هیجان‌های اولیه برخوردار است. مهم آن است که این حالات، بر تعامل اجتماعی مطلوب و بندگی خداوند تأثیر منفی نداشته باشد، بلکه تأثیر مثبت بر آنها بگذارد.

«تا نگرید ابر، کی خندد چمن؟ تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟»

(مولوی، بی‌تا، د. ۵: ب ۲۱۳۴).

با توجه به اینکه در جامعه کنونی، برخی از محققان بر شادی صرف (حتی در فقدان عزیزان) پای می‌فشارند و برخی بر غم تمام (حتی در جشن‌ها)، حال آنکه هم غم و هم شادی در اسلام آمده است و هر یک به دو قسم ممدوح و مذموم قابل تقسیم است، این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که بکاء ممدوح (گریه پسندیده) چگونه است؟

## ۱- واژه‌شناسی بکاء

واژه «بکاء» به دو صورت می‌آید: قصر و مد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۴۱۷). فرآء و دیگران در چرایی مدّ و قصر تلفظ شدن این واژه بیان داشته‌اند که هرگاه بکاء به قصر خوانده شود، به معنی گریه و اشک ریختن است و اگر به مدّ باشد، به معنی صدایی است که توأم با گریه است (ر.ک؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۴: ۸۳).

در واقع، فعل «بکی، یبکی، بُکاً و بکاء» یعنی ریزش اشک در اثر حزن و مصیبت و نیز وقتی که در اندوهی و غمی صدا و ناله بلندتر باشد و اگر حزن و اندوه بیشتر از نالیدن باشد، بر وزن «بکی» گفته می‌شود، نه «بکاء» با حرف مدّ. جمع «بکایی»، «بکائون» و «بکایی» است. خدای تعالی

می‌فرماید: ﴿...خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا...﴾ به خاک می‌افتادند، در حالی که سجده می‌کردند و گریان بودند ﴿(مریم/ ۵۸)﴾ که اصل «بُكِيًّا» بر وزن فِعُول است که حرف «و» به حرف «ی» تبدیل شده است. البته این واژه هم در حزن و ریزش اشک توأم گفته می‌شود و هم به صورت مجزاً که در حزن و گریه به کار می‌رود، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا...﴾ از این‌رو آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند! ﴿(التَّوْبَة/ ۸۲)﴾ که اشاره به فرح و تَرَحُّب به معنی شادی و غم است. هرچند که با اندوه، ریزش اشک همراه نباشد، چنان که خدای تعالی گوید: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ...﴾ نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین... ﴿(الدَّخَان/ ۲۹)﴾ که گفتند این تعبیر بر حقیقت استوار است و این سخن کسی است که برای آسمان و زمین «بَكَتْ» را به طریق مجاز می‌داند و تقدیرش این است که اهل آسمان بر آنها گریه نکردند و اندوهگین نشدند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۱). البته اصل مشترک میان این دو حالت (قصر و مد) در این است که نقطهٔ مقابل «ضحک» هستند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۲).

بکاء در اصطلاح، حالت نشان‌دهندهٔ حزن (ر.ک؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۰۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۹۲)، شوق، خوف، محبت، عظمت (ر.ک؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۶: ۶۸۹)، فرح، بهجت و خضوع (ر.ک؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۳۰۵) است که در ریزش اشک تصنعی (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰: ۲۰۲) نیز به کار رفته است. بکاء در تصوف، به انتباه دل از فقدان مقاصد حقیقی در زمان گذشته (ر.ک؛ گوهرین، ۱۳۸۸: ۳۴۷) و در عرفان اسلامی، بکاء به جریان اشک از چشم در حال حزن گفته شده است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۱۱۰).

اما به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در بررسی‌های لغوی که از بکاء بیان شد، بکاء لزوماً به گریه همراه با اشک گفته نمی‌شود، بلکه ممکن است به حالتی از گریه نیز اطلاق شود که ریزش اشکی همراه آن نباشد و در جایی نیز آمده است که هرگاه این حالت به آسانی و به دلیل رقت قلب باشد، بکاء نامیده می‌شود، ولی اگر با تکلف جریان پیدا کند، تباهی نامیده می‌شود (ر.ک؛ حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۸) و تباهی در لغت به معنی «خود را به گریه وادار کردن» می‌باشد (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۳۱)، چنان که در روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> آمده است: «إِنْ لَمْ يَجِئَكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلَ رَأْسِ الذَّبَابِ فَتَبَّحَّ بَحٌّ؛ اگر گریه به تو پاسخ مثبت نمی‌دهد و اشکی نمی‌آید، تباهی

داشته باش که اگر به اندازه سَرِ مگسی هم اشک از تو خارج شد، خوشا به حالت!» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۸۴). البته در روایات بسیاری از تباهی سخن به میان آمده است که به نظر می‌رسد در این گونه از روایات، تباهی هم‌ردیف با بکاء در نظر گرفته شده است.

## ۲- فلسفه و حکم بکاء

گریه همچون خنده یکی از نعمت‌های بزرگ الهی به انسان است و در زندگی و رشد افراد کارکردهای متفاوتی دارد. پزشکان از آثار دلنشین جسمانی، روانشناسان از تأثیر مثبت آن بر روح و روان و علمای اخلاق از جلوه‌های تأثیرگذار اشک دیدگان بر نورانیت دل و گیرندگی قلب، سخنان بسیار گفته‌اند. «گریه موهبتی الهی است که توسط آن رطوبت مغز انسان - که موجب دردهای بسیاری خواهد شد - جدا می‌شود و افراد را از کوری ایمن می‌سازد، سلامتی و تندرستی بدن را به همراه می‌آورد و سرانجام، حالت نشاط، سبکبالی و طراوت روح به آدمی می‌بخشد» (الجّعفی، بی‌تا: ۶۲). به نظر می‌رسد ریزش قطرات اشک که جوهره آن همان مایع و مایه حیات است، به عنوان بارزترین تجلی غم و اندوه شمرده می‌شود. گریه واقعی می‌تواند حامل پیام‌هایی درونی باشد که از ناآرامی و اشتیاق فرد به موضوع از دست‌رفته حکایت می‌کند. معمولاً میزان اندوه بستگی به عواملی مانند جنسیت فرد، اهمیت موضوع و یا حتی فرهنگ خاص دارد. لذا هر اندوهی به اندازه موضوع آن قابل اهمیت، شدت و ضعف خواهد بود. سرچشمه گریه عاطفه و احساس است که به دنبال شوق و عشق، شکست و تنگدلی، محرومیت و یأس، پیروزی و شادکامی و یا حزن و اندوه از چشمان انسان جاری می‌شود (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۴۳۶). در واقع، آنجا که آثار اجتماعی گریه را می‌یابیم، تلطف و مهربانی، همدلی و هم‌سوئی و شکل‌گیری حالات روحی به چشم می‌خورد و چون به آثار سیاسی گریه می‌نگریم، ادامه دادن راه و حرکت محبوب و یا شرکت در حماسه شهید یا عزیز از دست‌رفته، تصمیم به تقویت هدف و آرمان وی و همدلی با افکار و خواسته‌های او را می‌بینیم؛ زیرا گریه مظهر شدیدترین حالات احساسی انسان است، از ژرفای وجود سرچشمه می‌گیرد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۱). در واقع، این گریه نیست، بلکه یک مسئله سیاسی، روانی و اجتماعی است؛ زیرا اگر گریه به معنای ساده بود، پس این مسئله تباهی چیست؟ (ر.ک؛ الخمینی،

بی تا، ج ۱۱: ۹۸). امام علی<sup>(ع)</sup> می فرماید: «إِذَا تَنَاهَى الْغَمَّ انْقَطَعَ الدَّمْعُ: هر گاه غم به اوج رسد، اشک قطع می شود» (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷م، ج ۲۰: ۲۹۵).

بر این اساس، پیش از اینکه آن اندوه به این مرحله خطرناک برسد، باید با گریه درمانی از شدت آن کاسته گردد. کلینی از منصور صیقل نقل می کند که از اندوه شدیدی که بر اثر مرگ فرزندم به من دست داد و می ترسیدم در اثر آن، عقلم را از دست بدهم، به امام صادق<sup>(ع)</sup> شکایت بردم که در جواب فرمود: «إِذَا أَصَابَكَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ فَأَفِضْ مِنْ دُمُوعِكَ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْكَ: هرگاه چنین حالتی به تو دست داد، اشک بریز؛ زیرا این کار تو را آرام می کند» (همان: ۱۲۸).

علامه طباطبائی<sup>(ره)</sup> بکاء در آیه ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي﴾: و اینکه اوست که خندانند و گریانند ﴿النجم/۴۳﴾ را سیاق در انحصار دانسته اند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست و این انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیرطبیعی در آن امور ندارد؛ مانند واسطه بودن مسرت و اندوه درونی و اعضایی که این مسرت و اندوه را نشان می دهد. در تحقق خنده و گریه و یا واسطه شدن اسباب طبیعی و غیرطبیعی متناسب در احیاء و امانه، در خلقت نر و ماده، و پدید آمدن غنی و فقر، یا نابود کردن امت های هالک، چون وقتی این اسباب هم همه مسخر امر خدا باشند و هیچ استقلالی از خود نداشته باشند و از مافوق خود منقطع نباشند، قهراً وجود آنها و آثار وجودی خود و آنچه که بر آنها مترتب می شود، ملک خدای تعالی خواهد بود و کسی و چیزی شریک خدا در این ملک نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۴۸).

برخی از احکام بکاء را به قرار زیر می توان فهرست کرد:

۱- اسراف نکردن در بکاء و حزن؛ چنان که در سوره اعراف آمده است: ﴿... وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: ... ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد﴾ (الأعراف/۳۱). ۲- نداشتن بکاء و حزن به خاطر اقوال کفار یا افعال ماکره آنان. خداوند رسول<sup>(ص)</sup> را از این عمل در سوره نحل نهی فرموده است: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ: از تکذیب و انکار آنان غمگین مباش، و سینهات از توطئه آنان تنگ نشود﴾ (النمل/۷۰) و ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ...: سخن آنها تو را غمگین نسازد...﴾ (یونس/۶۵). ۳- صبر و اطاعت خداوند هنگام نزول

أسباب حزن و مصائب. در سوره بقره آمده است: ﴿... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! \* آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم. \* اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است؛ و آنها هدایت‌یافتگان هستند ﴿(البقره/ ۱۵۷-۱۵۵). ۴- افراط در بکاء مجاز نیست. کثرت بکاء یا حزن موجب ضرر و ضعف قدرت بینایی می‌شود. در باب سفید شدن دیده یعقوب در سوره یوسف آمده است: ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَٰ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و از آنها روی برگرداند و گفت: وایسفا بر یوسف! و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرومی‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد!) ﴿(یوسف/ ۸۴).

### ۳- اقسام بکاء ممدوح

بکاء ممدوح، بکایی است که در قرآن و روایات بدان تصریح شده است و در سیره معصومین نیز وجود داشته است که در اینجا به اختصار به اقسام آن اشاره می‌شود.

#### ۳-۱) بکاء معرفت

منظور از بکاء معرفت، گریه‌ای است که از روی علاقه، شوق، محبت و شناخت برای امری جاری شود. چنان که در قرآن مجید آمده است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ و هرگاه آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده، بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که (از شوق)، اشک می‌ریزد، به‌خاطر حقیقتی که دریافته‌اند؛ آنها می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم. پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس! ﴿(المائده/ ۸۳).

گرچه به نظر می‌رسد در ظاهر علت گریه، آیات قرآن بوده است، اما در نهایت معرفت و شناخت به آیات قرآن، سبب ریزش اشک و بکاء شده است. البته با توجه به این آیه، در روایات بر قرائت قرآن همراه با گریه سفارش شده است، چنان که رسول خدا<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ بَكَوْا»

[فَابِكُوا] فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا: قرآن را بخوانید و گریه کنید و اگر گریه ندارید، تبایک کنید» (مجلسی، بی تا، ج ۸۹: ۱۹۰). در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿وَيَخِرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ (بی اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوع آنان می‌افزاید ﴿(الإسراء/ ۱۰۹)﴾؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ آنها پیامبرانی از فرزندان آدم بودند که خداوند آنها را مشمول نعمت خود قرار داده بود و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم، آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد، به خاک می‌افتادند، در حالی که سجده می‌کردند و گریان بودند ﴿(مریم/ ۵۸)﴾.

به نظر می‌رسد این دسته از آیات نیز در بکاء معرفت جای می‌گیرند و شناخت حق سبب چنین بکایی می‌شود؛ زیرا تا انسان از چیزی شناخت کامل نداشته باشد، چگونه چنین بکایی سر می‌دهد (ر.ک؛ خطیب، بی تا، ج ۸: ۵۷۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱: ۳۴۱ و آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۸: ۱۸۰). البته عوامل دیگری همچون شوق، خوف، محبت، عظمت، فرح و بهجت و خضوع نیز پیش‌زمینه چنین بکایی می‌باشد، اما سرآمد همه آنها را باید معرفت دانست. روایات فراوانی در باب این نوع از بکاء آمده است که به تعدادی از این روایات اشاره خواهد شد، چنان‌که امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «البُكَاءُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ: گریستن از ترس خدا، کلید رحمت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۸). از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نقل شده که فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ: هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته، چشمی که از محرمات خدا پوشیده شده است و چشمی که در راه خدا شب را به بیداری به سر برده است» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۹۸).

امام سجّاد<sup>(ع)</sup> ارزش قطرات اشک برای خدا را چنین توصیف می‌کند: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةٌ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَطْرَةٌ دَمَعَةٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، لَا يُرِيدُ بِهَا عَبْدٌ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ: هیچ قطره‌ای نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر از این دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که برای خدا در دل شب فرو افتد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۹: ۳۷۸). چه زیباست آنجا که پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ: خوشا چهره‌ای که خداوند به آن می‌نگرد، در حالی که از ترس خدا بر گناهی که کرده، می‌گرید و جز او کسی از آن گناه آگاه نیست» (همان، ج ۹۳: ۳۳۱).

این گونه حالات بهترین آداب و اوج حال دعاست. اولاً به این خاطر که گریه دلالت بر رقت قلب دارد و خود دلیل بر اخلاص است و با اخلاص دعا اجابت می‌گردد. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «بُكَاءُ الْعِيُونِ وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنَ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَمُوا الدُّعَاءَ: گریه چشمها و ترس دلها نشانه رحمت خدای متعال است. هرگاه این دو را در خود یافتید، دعا کردن را غنیمت شمرد» (طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۱۱).

## ۲-۳) بکاء خوف از عذاب

در قرآن کریم آمده است: ﴿أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ \* وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ \* وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ: آیا از این سخن تعجب می‌کنید؛ \* و می‌خندید و نمی‌گریید؛ \* و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟!﴾ (التّجْم / ۵۹-۶۱). در آیات قبل می‌خوانیم ﴿أَزِفَتْ الْأَزْفَةُ﴾ یعنی قیامت نزدیک شد، چون کلمه «آزفة» یکی از اسمای قیامت است. پس معنایش این است که «هیچ کسی نیست که بتواند شدايد و هراس‌های آن روز را بردارد، مگر آنکه خدای سبحان بردارد. وقتی خدای تعالی پروردگار شماست که همه امور به او منتهی می‌شود و به غیر از خدا کسی نیست که عذاب و گرفتاریهایش را از شما برطرف سازد، آیا با چنین وضعی که دارید، هنوز می‌خندید، و از کوتاهی‌هایی که نسبت به خدای تعالی کرده است و خود را در معرض شقاوت دائمی قرار دادید،



نمی‌گریید؟ آیا از این بیان‌ها که شما را به نجات می‌خواند، تعجب و انکار می‌کنید؟ و از درِ استهزاء به آن می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۴۸). البته لازم به ذکر است در این آیه که بیشتر تفاسیر «بکاء» را برای خوف از وعده‌های قیامت دانسته‌اند (ر.ک: ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۹۵؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۳۶۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۱۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۱۶). اما می‌توان بکاء بر نفس (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۱۸۷)، بر گناهان (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۷: ۲۸۱) و عقاب دنیا و آخرت (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵: ۲۷۷) را نیز در نظر گرفت. با وجود این، به نظر می‌رسد خوف از عذاب همه این مصادیق را شامل می‌شود؛ زیرا کسی که از عذاب الهی و عالم آخرت می‌ترسد، همواره مواظب نفس خویش است و با گناه بر نفس، از عذاب خداوند هراسان می‌شود و می‌گرید، چنان‌که بزرگان الهی، همچون پیامبر اکرم (ص)، از سرای آخرت هراس داشتند، چنان‌که از براء بن عازب نقل است که گوید: «با پیامبر خدا (ص) نشسته بودیم که چشم آن حضرت به جماعتی افتاد. فرمود: اینان بر چه گرد آمده‌اند؟ گفتند: بر گوری که می‌کنند. پیامبر خدا (ص) هراسان شد و به نزد یارانش شتافت تا به قبر رسید و زانو زد. من رو به روی او ایستادم تا ببینم چه می‌کند. دیدم چندان گریست که زمین از اشک‌هایش تر شد. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: ای برادران من! خود را برای چنین روزی آماده کنید» (ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا، ج ۶: ۴۲۷). امام سجّاد<sup>(ع)</sup> نیز آنگاه که از تهیدست بودن به هنگام حضور در محضر الهی سخن می‌گوید و از قبر و فرجام نامعلوم خویش با اعمال ناچیز خود یاد می‌کند، از گریستن به پیشگاه معبود و محبوب می‌فرماید: «وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَدْرِي إِلَيَّ مَا يَكُونُ مَصِيرِي... أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي، أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مَنْكِرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّائِي، أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَانًا ذَلِيلًا خَامِلًا ثَقَلِي عَلَى ظَهْرِي: چرا نگریم در صورتی که نمی‌دانم فرجام من چگونه است؟!... می‌گریم بر آن حالتی که روح و روانم از بدنم خارج می‌شود. می‌گریم برای تاریکی قبرم. می‌گریم برای تنگی لَحدم. می‌گریم برای پرسش دو مَلِک الهی؛ نکیر و منکر. می‌گریم برای آن هنگامی که عریان، ذلیل و با باری از گناه از قبر خارج می‌شوم» (قمی، بی‌تا: ۳۴۸).

## ۳-۳) بکاء خشیت

احادیث مربوط به تحسین و تصحیح گریه خشیت، فراوان است. نمونه آن روایتی است که در آن پیامبر (ص) فرموده‌اند: «طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبَكَّى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ؛ خوشا چهره‌ای که خداوند به آن می‌نگرد، در حالی که از ترس خدا بر گناهی که کرده، می‌گرید و جز او کسی از آن گناه آگاه نیست» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۳: ۳۳۱). از رسول اکرم (ص) روایتی که فرمودند: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ؛ مردی که از ترس خدا بگرید، به آتش نمی‌رود، مگر آنکه شیر دوشیده به پستان بازگردد» (نسائی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۲). پیامبر خدا (ص) به ابودر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ، لَحَقِيقٌ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمًا لَا يَنْفَعُهُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا \* وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا \* وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَشْعِرْ قَلْبَهَا لِحُزْنٍ وَ لِيَتَبَاكَ؛ ای ابودر! به هر کس علمی داده شده که او را نمی‌گریاند، بی‌گمان، به او علمی ناسودمند داده‌اند، چراکه خداوند - عزّ و جلّ - در وصف عالمان فرموده است: «کسانی که پیش از (نزول) آن، دانش یافته‌اند، چون (این کتاب) بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان به روی، درمی‌افتند و می‌گویند: منزّه است پروردگار ما که وعده پروردگار ما قطعاً انجام‌شدنی است و بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آنها می‌افزاید» (طبرسی، بی‌تا، ج ۲: ۳۶۷ و مجلسی، بی‌تا، ج ۷۷: ۷۹).

پیامبر خدا (ص) در دعایی که به سلمان آموخت، فرمود: «فَيَا حَسْرَتِي، وَ يَا نِدَامَتَا، عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ رَبِّي، وَ كَيْفَ أَذْكَرُ هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ لَا تَدْمَعُ لَهُ عَيْنِي، وَلَا يَفْزَعُ لِذِكْرِهِ قَلْبِي، وَلَا تَرَعُدُ لَهُ فَرَائِصِي، وَلَا أَحْمِلُ عَلَى ثِقَلِهِ نَفْسِي، وَلَا أَقْصِرُ عَلَى هَوَايَ وَ شَهْوَاتِي؟!؛ دریغا و افسوسا بر کوتاهی که در حق پروردگارم کردم! و چگونه از این کار یاد کنم و دیده‌ام آن اشک نریزد و دلم از یاد آن هراسان نشود و بدنم به لرزه نیفتد و خودم را بر سنگینی آن تحمل نکنم و جلوی هوس و خواهش‌های نفسانی مرا نگیرم؟!» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۵: ۱۷۸).

## ۳-۴) بکاء حزن

بکاء حزن آن است که به خاطر از دست دادن چیز دوست‌داشتنی و یا فرصتی مهم اتفاق می‌افتد. همان‌گونه که آمده است: ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ (نیز) ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، ندارم! (از نزد تو) بازگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند) ﴿التَّوْبَةُ/۹۲﴾. در واقع، کلمه «فیض» به معنی لبریز شدن بر اثر پری است (ر.ک؛ خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۲۲۲) و به نظر می‌رسد از آنجا که این اشک از حزنی که در دل این افراد در همراهی کردن رسول خدا به وجود آمد، سرازیر شده است، می‌توان آن را بکاء حزن نامید. البته به نظر می‌رسد منشأ این حزن همان ایمان قلبی آنها است، چنان‌که مولای متقیان علی<sup>(ع)</sup> در وصف مؤمنان این‌گونه بیان می‌کند که «جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَطُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ: اندوه بسیار دل‌های آنان را ریش کرده است و گریه بسیار دیدگان‌شان را» (نهج‌البلاغه/ خ ۲۲۲).

فرق بین بکاء خوف و بکاء حزن آن است که بکاء خوف بر آنچه می‌آید، واقع می‌شود و بکاء حزن بر آنچه گذشت، واقع می‌شود.

## ۳-۵) بکاء فراق

بکاء حضرت یعقوب در فراق فرزندش یوسف بکاء فراق است: ﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبِيصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ... \* قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ...﴾ و از آنها روی برگرداند و گفت: وایسفا بر یوسف! و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد)! \* گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم)!... ﴿(یوسف/۸۴). در جواب اینکه چگونه چشمان یعقوب<sup>(ع)</sup> از حزن و اندوه سفید گردید، در حالی که از نظر پزشکی و نیز از نظر عرفی حزن و اندوه موجب سفیدی چشم کسی نمی‌شود. از ابن عباس آمده است: «مراد از حزن در اینجا گریه است، چراکه حزن سبب گریه

می‌شود که خداوند در این آیه سبب را نام برده است و ارادهٔ مسبب نموده است و زیادی گریه، سفیدی در چشم به وجود می‌آورد که سیاهی آن را می‌پوشاند و چنین حالتی برای یعقوب<sup>(ع)</sup> پیش آمده بود و برخی گفته‌اند: وقتی که گریه زیاد شود سیاهی چشم کمرنگ شده و به رنگ سفید تیره‌ای مبتدل می‌شود» (رازی، ۱۳۸۰: ۲۸۸). البته حزن و بکاء یعقوب و شکایت وی نزد خداوند متعال بوده است که منعی برای آن نیست و در حیطةٔ بکاء ممدوح قرار می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۲۷).

### ۳-۶) بکاء پیوند و عهد

گریهٔ پیوند و عهد، اعلان آمادگی درونی برای فرمانبری و اطاعت از دیگری است. ریختن اشک، اعلان وفاداری نسبت به اهداف مقدّس و اعلان پیوند جان با پیام مکتب است. گریه برای شهدا، ائمه - علیهم‌السلام - و بزرگان، از این قبیل است. گریه برای آنها، اعلان تعهد به پیام آنهاست. لازمهٔ این نوع از گریه شناخت هدف، مکتب است. در واقع، گریه ارزشی نیز دارای مراتب و درجاتی است که بهترین آنها گریه‌ای است که در رسای سید و سالار شهیدان عالم حضرت اباعبدالله<sup>(ع)</sup> می‌باشد که در بر گیرندهٔ تمام خصوصیات گریه، رشد و تقوای روحانی به وجه احسن می‌باشد تا جایی که امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ: نَفْسُ كَسِي كَه بَرَاي مَظْلُومِيَّتِ مَا اَنْدُوهُكِيْن شُوْد، تَسْبِيحٌ وَ اَنْدُوهُ او بَه خَاطِرِ مَا عِبَادَتِ اسْت.» چنان‌که در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم: «فَعَلَى الْأَطَايِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَى اللّٰهُ عَلَيْهِمَا وَ آٰلِهِمَا فَلْيَبِكِ الْبَاكُوْنَ، وَ آيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُوْنَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ الدَّمُوعَ، وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُوْنَ، وَ يَبْعِجِ الْعَاجُوْنَ...: پَس شِيْعِيَانِ آلِ مُحَمَّدٍ<sup>(ص)</sup> بَايْدُ بَرِ پَاكَانِ اَهْلِ بَيْتِ پِيَامْبِرِ وَ عَلِيٍّ - كَه دَرُودِ الهِي بَرِ اَنَانِ وَ دُوْدِمَانِشَانِ بَاد - اَشْكُ اَز دِيْدِگَانِ بِيَارَنْدِ وَ نَالِهِ وَ زَارِي وَ ضَجِهِ وَ شِيُوْنِ اَز دَلِ بَرِ كَشَنْدِ» (قمي، بی‌تا: ۹۸۰). البته در بکاء بر امام حسين<sup>(ع)</sup> روایات فراوانی نقل شده است. تا جایی که طبق این روایات مشخص می‌شود که جن وانس قبل و بعد شهادت او گریستند. همچنان‌که امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: «بَكَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> حَتَّى ذَرَفَتْ دُمُوعَهَا» (همان).

### ۳-۷) بکاء روشنگرانه

این نوع از گریه و حزن را می‌توان در خطبه‌های حضرت زینب<sup>(ع)</sup> در صحنه عاشورا مشاهده کرد، آنجا که حضرت در شروع خطبه با صراحتی تمام فرمودند: «چشم‌ها اشک می‌ریزد و سینه‌ها از آتش غم می‌سوزد. آه! چه شگفت‌کاری است که سپاهیان خداوند به دست لشکریان شیطان کشته می‌شوند» (آقاجانی، ۱۳۸۵: ۳۵۷). همچنین است بکاء امام سجّاد<sup>(ع)</sup> که در این مورد ابوحمزه ثمالی آورده است: «روزی از دلیل گریه بسیار امام سجّاد در سوگ پدر گرانمایه‌اش پرسیدم که فرمود: اباحمزه! پیامبر خدا، یعقوب، دوازده پسر داشت که یکی از آنان از برابر دیدگانش ناپدید شد و سرنوشتش بر او نامعلوم گردید و او به گونه‌ای بر فرزندش گریست که دیدگانش سپید و نابینا گردید و این در حالی بود که فرزندش زنده بود و هرگز باور نمی‌داشت که او جهان را بدرود گفته است، اما من چه کنم که این گروه تاریک‌اندیش و خشونت‌پیشه، در برابر دیدگانم، پدر گرانقدر و هفده تن از قهرمانان خاندانم را در یک ساعت، تنها به جرم عدالت‌خواهی، اصلاح‌طلبی و نفی استبداد هراس‌انگیز مذهبی، با نواختن آهنگ شورشگری و خروج از دین خدا، سر بریدند و قتل عام کردند! به باور شما، آیا اندوه این فاجعه سهمگین از یاد رفتنی است؟» (کرمی، ۱۳۸۰: ۳۷۴).

آری امام سجّاد<sup>(ع)</sup> نیز به خاطر این می‌گرید و بکاء سر می‌دهد که عده‌ای به خاطر عدالت‌خواهی به دست ظالمان به شهادت رسیدند و این را در سخنان خویش به صراحت بیان می‌دارد که اینگونه روایات هدف از گریه بر امام حسین<sup>(ع)</sup> را مشخص می‌کند.

### ۳-۸) بکاء عاطفی

در مرگ عزیزان، ناشی از احساس انسان دوستی و نوع‌گرایی انسان‌هاست. انبیاء و اوصیای الهی برای مرگ عزیزان خود گریه می‌کردند و آن را رحمت الهی می‌دانستند که خداوند در قلب مخلوقات خاص خود قرار داده است. همچنان‌که پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در مرگ نزدیکان خود گریه می‌کرد. خصوصاً اینکه در فوت فرزندش، ابراهیم، گریست، چنان‌که نقل شده است: «لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمَ بَكَى النَّبِيُّ<sup>(ص)</sup> حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ وَ أَنْتَ تَبْكِي فَقَالَ لَيْسَ هَذَا بُكَاءً إِنَّمَا هَذَا رَحْمَةٌ وَ مَنْ لَأَيُّرُحَمَ لَأَيُّرُحَمَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۵۱). در

روایت دیگری نیز امام علی<sup>(ع)</sup> در باب جواز گریه بر میت فرموده‌اند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَحَّصَ فِيهِ الْبُكَاءَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ قَالَ: النَّفْسُ مُصَابَةٌ، وَ الْعَيْنُ دَامِعَةٌ، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ قَوْلُوا مَا أَرْضَى اللَّهُ وَ لَا تَقُولُوا الْهَجْرَ: جَان، مُصِيبَتُ زَدَه مِی شُود وَ چَشْمِ اشک می‌ریزد و داغ، تازه است. چیزی بگویند که موجب رضایت خدا باشد و سخن زشت و ناپسند نگویند» (همان، ج ۸۲: ۱۰۱).

طبق اینگونه روایات، صرف گریه کردن منافاتی با مقام صبر و رضا ندارد؛ زیرا گریه کردن بر فرزند و خویشان جزء طبیعت و سرشت انسان است و رحیمیت بشر چنین اقتضایی دارد. بنابراین، تا آنگاه که گریه کردن مشتمل بر اعتراض به کار خدا، مانند جزع و فزع، پاره کردن لباس، لطمه زدن به صورت، ضربت زدن بر زانو و امثال اینها نباشد، عیبی ندارد (ر.ک؛ جناتی شاهرودی، ۱۳۸۰: ۲۳۶).

### ۳-۹) بکاء ندامت و توبه

کسی که روان پاکش را با گناه آلوده کرده، گاهی با گریه، غبار گناه را از جان خویش می‌شویند. امام صادق<sup>(ع)</sup> از قول حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که برای گناهی که مرتکب شده گریه کند» (مجلسی، بی تا، ج ۱۴: ۳۲۰). در روایت دیگری از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است که فرمودند: «تَوْبَةُ الْعَامِّ فَإِنْ يَغْسِلُ بَاطِنَهُ بِمَاءِ الْحَسْرَةِ وَ الْإِعْتِرَافِ بِالْجِنَايَةِ دَائِمًا وَ اغْتِقَادِ النَّدَمِ عَلَى مَا مَضَى وَ الْخَوْفِ عَلَى مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ وَ... وَ يَدِيمُ الْبُكَاءَ وَ الْأَسْفَ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْ طَاعَةٍ: تَوْبَةُ عَامِ أَنْ اسْتِ که باطن خود را با آب حسرت بشویند و همیشه اعتراف به جنایت کند و از گذشته‌اش پشیمان باشد و از باقی عمرش خائف باشد... و گریه و تأسف را بر آن چیزهایی که از طاعت خداوند از او فوت شده است، ادامه دهد» (همان، ج ۶: ۳۱).

### ۳-۱۰) بکاء هنگام غم و اندوه

در بعضی از روایات، از بکاء با عنوان تسکین غم و اندوه یاد شده است، چنان‌که از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است که فرمودند: «مَنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ وَجْدٍ بِمُصِيبَةٍ فَلْيُفِضْ مِنْ دُمُوعِهِ، فَإِنَّهُ يَسْكُنُ

عنه: هر کس از غم و اندوه مصیبتی بر جان خویش ترسید، اشک بریزد، همانا که آن تسکین غمش می‌باشد» (ابن بابویه، بی تا، الف، ج ۱: ۱۸۷).

### ۱۱-۳) بکاء در وقت تلاوت قرآن

درباره تلاوت قرآن و گریستن، از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> روایت شده است که فرمودند: «إِنِّي قَارِءٌ عَلَيْكُمْ سُورَةَ فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا: من سوره‌ای برایتان می‌خوانم. هر کس گریست، بهشتی است. پس اگر گریه‌تان نیامد، خود را به گریه وادار کنید» (نقی‌پور فر، ۱۳۸۱: ۴۱۳).

### ۱۲-۳) بکاء در وقت نماز

در باب بکاء در نماز روایت شده است: «كَمَا وَرَدَ فِي الْخَبَرِ حَيْثُ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ<sup>(ع)</sup> عَنِ الْبُكَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَيُقْطَعُ الصَّلَاةُ قَالَ إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ وَإِنْ كَانَ لِذِكْرِ مَيِّتٍ لَهُ فَصَلَاتُهُ فَاسِدَةٌ: از امام صادق<sup>(ع)</sup> درباره گریستن در نماز سؤال شد که آیا نماز را باطل می‌کند؟ فرمود: اگر برای یاد بهشت یا جهنم گریه کند، پس آن از بهترین اعمال در نماز است و اگر مرده خود را یاد کند (و بگرید)، نمازش فاسد است» (مجلسی، بی تا، ج ۸۱: ۳۱۳).

### ۱۳-۳) بکاء در وقت زیارت معصومین<sup>(ع)</sup>

در آداب زیارت چنین وارد شده است: «وَإِخْشَاعُ لِرَبِّكَ وَابْكٍ فَإِنْ خَشَعَ قَلْبُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَهُوَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ الْإِذْنِ وَ أَدْخِلْ: برای پروردگارت خشوع و گریه کن. پس اگر قلبت خاشع و چشمانت اشکبار گردید، پس آن علامت قبول، اذن و دخول است» (همان، ج ۹۷: ۲۱۱). در واقع، طبق این روایت، در زمان اذن دخول برای زیارت معصومین، به گریه سفارش شده است که می‌توان آن را از جمله اوقات بکاء ممدوح یاد کرد.

### ۱۴-۳) آثار جسمی و روحی بکاء ممدوح

در روایات فراوانی از فواید جسمی و روحی بکاء سخن گفته شده که این خود بیانگر اهمیت بکاء ممدوح است، چنان که در بعضی روایات، از بکاء با عنوان تسکین غم و اندوه یاد شده است؛ به عنوان نمونه از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است که فرمودند: «مَنْ خَافَ عَلَيَّ نَفْسِهِ مِنْ وَجَدٍ بِمُصِيبَةٍ فَلْيُفِضْ مِنْ دُمُوعِهِ، فَإِنَّهُ يَسْكُنُ عَنْهُ: هر کس از غم و اندوه مصیبتی بر جان خویش ترسید، اشک بریزد، چراکه آن تسکین غم اوست» (ابن بابویه، بی تا، الف، ج ۱: ۱۸۷).

همان گونه که گریه برای بزرگسالان، نعمت است و در جسم و روح آنها مؤثر می باشد، برای کودکان نیز چنین است. از این رو، معصومین<sup>(ع)</sup> از اینکه جلوی گریه کودکان را بگیرند، منع کرده اند؛ مثلاً رسول خدا<sup>(ص)</sup> می فرماید: «عَوْدَةٌ لِلصَّبِيِّ إِذَا كَثُرَ بَكَؤُهُ: هر وقت بچه زیاد گریه کند، برای او (مایه) محافظت است» (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۱: ۱۰۶).

امام صادق<sup>(ع)</sup> در باب فواید جسمی گریه کودکان به مفضل می فرماید: «يَا مُفَضَّلُ مَا لِلأَطْفَالِ فِي البُكَاءِ مِنَ المَنْفَعَةِ وَ اعْلَمْ أَنَّ فِي أدمِغَةِ الأَطْفَالِ رُطُوبَةً إِنْبَقِيَتْ فِيهَا أَحْدَثَتْ عَلَيْهِمُ أَحْدَاثًا جَلِيلَةً وَعِلَالًا عَظِيمَةً مِنْ ذَهَابِ البَصَرِ وَ غَيْرِهِ فَالبُكَاءُ يُسِيلُ تِلْكَ الرُّطُوبَةَ مِنْ رُؤُوسِهِمْ فَيَعْفِيهِمْ ذَلِكَ الصِّحَّةَ فِي أبدَانِهِمْ وَ السَّلَامَةَ فِي أَبْصَارِهِمْ أَفَلَيْسَ قَدْ جَازَ أَنْ يَكُونَ الطِّفْلُ يَنْتَفِعُ بالبُكَاءِ وَ وَالِدَاهُ لَا يَعْرِفَانِ ذَلِكَ فَهُمَا دَائِبَانِ لِيَسْكُنَانِهِ وَيَتَوَخَّيَانِ فِي الأُمُورِ مَرَضَاتِهِ لِئَلَّا يَبْكِيَ وَهُمَا لَا يَعْلَمَانِ أَنَّ البُكَاءَ أَصْلَحُ لَهُ وَ أَجْمَلُ عَاقِبَةٍ: ای مفضل! از منافع گریه کودکان نیز آگاه باش. بدان که در مغز کودکان رطوبتی است که اگر در آن بماند، بیماری ها و نارسایی های سخت و ناگوار به او رساند؛ مانند نابینایی و جز آن. گریه آن رطوبت را از سر کودکان سرازیر و بیرون می کند و بدین گونه، سلامتی تن و درستی دیده ایشان را فراهم می آورد. پدر و مادر از این راز آگاه نیستند و مانع آن می شوند که کودک از گریه اش سود ببرد. اینان همواره در سختی می افتند و می کوشند که او را ساکت کنند و با فراهم کردن خواسته هایش، از گریه بازش دارند، ولی نمی دانند که گریه کردن به سود اوست و سرانجام نیکی



پیدا می‌کند» (همان، ج ۵۷: ۳۸۰). در روایات اسلامی، فراوان از آثار روحی بکاء و اشک ریختن اشاره شده است.

### ۳-۱۵) قرب به خداوند

از امام باقر<sup>(ع)</sup> روایت شده است که فرمود: «كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى<sup>(ع)</sup> عَلَى الطُّورِ أَنْ: يَا مُوسَى! أبلغُ قومَكَ أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشِيَّتِي، وَمَا تَعَبَّدَ لِي الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ مِنْ مَخَارِمِي، وَلَا تَزِينْ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا بِهِمُ الْغِنَى عَنْهُ. فَقَالَ مُوسَى<sup>(ع)</sup>: يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ! فَمَاذَا أُثَبِّتُهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى! أَمَا الْمُتَقَرِّبُونَ إِلَيَّ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشِيَّتِي فَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى لَا يُشْرِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ: از نجوهای خداوند متعال با موسی<sup>(ع)</sup> در کوه طور این بود: ای موسی! به قوم خود برسان که تقرب جوینان با چیزی مانند گریستن از ترس من، به من نزدیک نشدند و متعبدان به چیزی مانند پرهیز از حرام‌های من مرا عبادت نکردند و آراستگان به چیزی مانند بی‌اعتنایی به چیزهایی از دنیا که بدان نیاز ندارند، خویشتن را نیاراستند. موسی عرض کرد: ای گرامیترین گرامیان! چه چیز آنان را در این راه، استوار و ثابت قدم گرداند؟ فرمود: ای موسی! اما آنان که با گریستن از ترس من جوینان تقرب به من هستند، در اعلی‌ترین هستند و هیچ کس در آن (مرتب) با آنان شریک نیست» (ابن بابویه، بی‌تا، ب، ج ۱: ۲۰۵). آری، خداوند متعال برای بندگان راهی برای تقرب به سوی خویشتن به موسی<sup>(ع)</sup> آموخته است که می‌توان گفت این نیز از فضل و رحمت الهی است که همه را به سوی خود فرامی‌خواند و راه نزدیکی به درگاه خویش را بیان می‌فرماید و این از فواید بکاء است که سبب نزدیکی به حرم الهی معرفی شده است.

### ۳-۱۶) جلب رحمت بر امت

در برخی روایات، از بکاء با عنوان عاملی برای جلب رحمت خداوند یاد شده است؛ مثلاً از امام صادق<sup>(ع)</sup> روایت شده است که فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بَخَاراً مِنْ نَارٍ وَ إِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَةُ اللَّهِ

عَلَى النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا: اگر در میان امت یک نفر گریان باشد، همه آنها مورد رحمت قرار می‌گیرند» (مجلسی، بی تا، ج ۹۰: ۳۳۱).

در روایت دیگری از حضرت علی<sup>(ع)</sup> روایت شده است که فرمود: «بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَأَعْتَنِمُوا الدَّعَاءَ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ تِلْكَ الْأُمَّةَ لِبُكَاءِ ذَلِكَ الْعَبْدِ» (همان: ۳۳۶). طبق این روایت، حتی اگر یک بنده در میان امت خود گریه کند، خداوند متعال بر همه آن امت، به خاطر گریه آن عبد، رحم می‌کند.

### ۳-۱۷) جلب محبت خداوند

در برخی روایات، بکاء عاملی برای جلب محبت خداوند معرفی شده است. امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِ عَيْنٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا مِنْ قَدَمٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ: نزد خداوند متعال، هیچ قطره‌ای دوست‌داشتنی‌تر از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خداوند چیز دیگری در آن منظور نباشد، نیست» (همان، ج ۹۷: ۳۱۹).

### ۳-۱۸) نورانیت قلب

نورانیت قلب از دیگر فوایدی است که از بکاء ممدوح حاصل می‌شود. حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَ يَعْصِمُ مِنْ مُعَاوَدَةِ الذَّنْبِ: گریه از ترس خدا دل را روشن می‌کند و (آدمی را) از بازگشت به گناه نگاه می‌دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۲).

### ۳-۱۹) پاک شدن از گناهان

از فواید دیگر گریه که در روایات بدان تصریح شده، پاک شدن از گناهان است. به عنوان نمونه حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تُمَحَّصُ الذُّنُوبُ: با گریه از ترس خدا، گناهان پاک می‌گردند» (همان: ۱۹۲). در حدیثی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نیز نقل شده است که می‌فرماید: «مَنْ بَكَى

مِنْ ذَنْبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ بَكَى خَوْفَ النَّارِ أَغَادَهُ اللَّهُ مِنْهَا: هر کس از گناهی گریه کند، خداوند او را می‌آمرزد و هر کس از ترس آتش دوزخ بگرید، خداوند او را از آن در پناه خود می‌دارد» (دیلمی، ۴۱۲ق: ۹۷).

### ۳-۲۰) رفع عذاب از دیگر اجزای بدن

از امام باقر<sup>(ع)</sup> روایت شده است که فرمود: «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا اغْرَوْرَقْتَ عَيْنَ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ غَرَّوَجَلًا إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ: هیچ چشمی از خوف خداوند به اشک خود تر نشد، مگر آنکه خداوند، دیگر اجزای بدن او را بر آتش حرام می‌کند» (مفید، ۴۱۳ق: ۱۴۴). طبق این روایت، بکاء ممدوح سبب رفع عذاب از دیگر اجزای بدن می‌شود.

### ۳-۲۱) سربلند بودن در روز قیامت

در روایتی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نقل شده که می‌فرماید: «أَكَلُ عَيْنٍ بَاكِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٍ؛ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ قَالَ<sup>(ص)</sup> طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ: هر چشمی در روز قیامت گریان است، جز سه چشم: چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته است، چشمی که در راه طاعت خداوند بیداری کشیده است و چشمی که از دیدن آنچه خداوند حرام فرموده، بر هم نهاده شده باشد. همچنین فرمود: خوشا به صورتی که نگاه خداوند را به خود جلب می‌کند، در صورتی که بر گناهی که کرده، از ترس خداوند می‌گرید، در حالی که کسی از گناه او آگاه نیست» (ابن بابویه، بی تا، ب: ۱۷۷).

### ۳-۲۲) امنیت در قیامت

از امام باقر<sup>(ع)</sup> روایت شده است که فرمود: «لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ، قَالَ مُوسَى: ... إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى أَمِنْ وَجْهَهُ مِنَ حَرِّ النَّارِ، وَ أَوْمِنُهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ: چون خدا با موسی بن عمران سخن گفت، موسی گفت: .. ای معبود من! پاداش کسی که چشمانش

از ترس تو اشک بریزد، چیست؟ فرمود: ای موسی! چهره او را از گرمای آتش ننگه می‌دارم و در روز وحشت بزرگ، او را در امان می‌دارم» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۲۸).

### ۳-۲۳) خاموش کردن غضب خداوند

در حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده است که می‌فرماید: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُطْفِئُ بِخَارًا مِنْ غَضَبِ اللَّهِ: گریستن از ترس خدا، دریاهاى خشم خدا را خاموش می‌کند» (همان، ج ۷۸: ۲۰۱).

### ۳-۲۴) اجابت دعا

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که فرمود: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ بَابُ الْإِجَابَةِ: گریستن از ترس خدا، کلید رحمت، نشانه پذیرش و در اجابت است» (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۹۸). از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که فرمود: «أَطْلُبُ الْإِجَابَةَ عِنْدَ اقْشِعْرَارِ الْجِلْدِ، وَعِنْدَ إِفَاضَةِ الْعَبْرَةِ وَعِنْدَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَإِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي كَبَدِ السَّمَاءِ أَوْ قَدْ زَاغَتْ: اجابت را به هنگام لرزیدن پوست، در هنگام سرازیر شدن اشک، در هنگام باران و هنگامی که خورشید به وسط آسمان می‌رسد یا زوال می‌یابد، بجوی» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۳: ۳۴۶).

### ۳-۲۵) دوری از جهنم

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ أَوْ وَزَنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ، فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بِخَارًا مِنْ نَارٍ، وَإِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَةُ اللَّهِ عَلَى النَّارِ: هر چیز پیمانۀ و وزنی دارد، مگر گریه که یک قطره‌اش دریاهاى آتش را خاموش می‌سازد و چون چشم از اشک خود پُر شود، آن چهره پریشانی و خواری نبیند و چون اشک بریزد، خداوند آن را بر آتش دوزخ حرام می‌فرماید» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق: ۴۳۳).

## ۲۶-۳) بهشت

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطْرَتٌ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مُكَلَّلٌ بِالذَّرِّ وَالْجَوْهَرِ فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ: هر کس چشم‌هایش از ترس خداوند اشک بریزد، به اندازه هر قطره از آن، کاخی در بهشت برای او مهیا می‌شود؛ کاخی که به مروارید و گوهر آراسته است. در آن کاخ، چیزهایی است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده است و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۰: ۳۳۴). در روایت دیگری نیز آمده است: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ النَّبِيَّ قَالَ إِلَهِي! مَا لِعِبْدِكَ بَلَّ وَجْهَهُ بِالذَّمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ قَالَ جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ابراهیم نبی عرض کرد: خداوندا! جزای بنده‌ای که صورت خود را با اشکش از ترس تو تر کند، چیست؟ فرمود: جزای او مغفرت و رضوان من در روز قیامت است» (ابن‌بابویه، بی‌تا، ب: ۴۳۱).

## ۴- عوامل زمینه‌ساز بکاء ممدوح

علاوه بر اینکه در روایات از فواید بکاء ممدوح سخن به میان آمده، عوامل ایجادکننده بکاء نیز بیان شده است. برخی از این عوامل عبارتند از:

## ۴-۱) یاد از مردگان

یاد مردگان از عواملی است که می‌تواند سبب ایجاد بکاء ممدوح شود، همچنان که در روایات از اسحاق بن عمّار آمده است: «به امام صادق (ع) عرض کردم: من دعا می‌کنم و (در آن حال) دوست دارم گریه کنم، ولی گریه‌ام نمی‌آید و چه بسا بعضی از کسانی را که از اهل من هستند و مرده‌اند، به یاد می‌آورم. در این حال، دلم رقت پیدا می‌کند و گریه می‌کنم. آیا این کار جایز است؟ فرمود: بله. آنها را به یاد آور و هر وقت رقت دل پیدا کردی، گریه کن و پروردگارت را بخوان» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۰: ۳۳۴).

## ۴-۲) تباهی

یکی دیگر از عواملی که می‌توان به وسیله آن به بکاء ممدوح دست یافت، تباهی است، چنان‌که در روایت آمده است: «إِنْ لَمْ يَجِئَكَ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلَ رَأْسِ الدَّبَابِ فَبِخْ بَخٌّ: اگر گریهات نمی‌آید، پس تباهی کن (یعنی وانمود به گریه کن) که اگر مثل سر پشه‌ای از تو (اشک) خارج شد، به به (و خوشا به حال تو)» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۸۴).

## ۴-۳) خوردن بعضی از غذاها

خوردن بعضی از غذاها نیز زمینه‌ساز افزایش گریه ممدوح است، چنان‌که در روایات آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ مُقَدَّسٌ يُرَقِّقُ الْقَلْبَ وَ يُكَثِّرُ الدَّمْعَةَ: بر شما باد (خوردن) عدس، چراکه عدس مبارک و مقدّس است (و) قلب را رقت می‌دهد و اشک را زیاد می‌کند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۵۴).

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که از بکاء ممدوح در قرآن و روایات بیان شد، به نظر می‌رسد اصل بکاء ممدوح سه قسم است: یکی بکاء از خوف عذاب، دیگری بکاء به شوق ثواب و سه‌دیگر، بکاء در مقابل عظمت و کبریایی الهی، حقارت و صغارت خود که بکاء انبیاء و ائمه از این باب بوده است. در واقع، با بررسی‌هایی که در این باب انجام شد، مشخص شد که اینگونه گریه‌ها مورد تأیید خداوند و ائمه معصومین بوده‌اند و عوامل بروز آنهاست که به آن ارزش بخشیده است و در یک حالت کلی، می‌توان گفت عوامل بروز بکاء ممدوح در قرآن و روایات معرفت، عشق، ایمان، آیات قرآن، خوف، شوق، حزن، فراق، گناه و ادامه دادن راه می‌باشد.

## منابع و مآخذ

## قرآن کریم

## نهج البلاغه

آقاجانی، علی. (۱۳۸۵). *عاشورا - عزاداری - تحریفات؛ آسیب‌های عزاداری*. قم: صحیفه خرد.  
 آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.  
 ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. (۲۰۰۷ م.). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق محمد ابراهیم. بیروت: دارالکتاب العربی.

ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_ . (۱۴۰۰ق.). *الأمالی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

\_\_\_\_\_ . (بی‌تا). الف. *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_ . (بی‌تا). ب. *ثواب الأعمال*. ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی. قم: نسیم کوثر.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دارالکتاب العربی.

ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید. (بی‌تا). *سنن ابن‌ماجه*. بی‌جا.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). *لسان‌العرب*، تحقیق عبدالله علی‌اکبر. القاهرة: دارالمعارف.

بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التّأویل فی معانی التّنزیل*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التّنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.

الجّعفی، مفضل بن عمر. (بی‌تا). *توحید مفضل*. ترجمه محمدباقر مجلسی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جنّاتی شاهرودی، حسین. (۱۳۸۰). *آرام‌بخش دل داغدیدگان*. قم: نشر روح.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *مسالك الأفهام*. قم: بنیاد معارف اسلامی.

حسینی تهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۲۱ق.). *نور ملکوت قرآن*. مشهد: بی‌نا.

حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۴ق.). *تقریب القرآن إلى الأذقان*. بیروت: دارالعلوم.

خانی، رضا و حشمت‌الله ریاضی. (۱۳۷۲). *ترجمه بیان السعادة*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

خطیب، عبدالکریم. (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بی جا: بی نا.

دیلمی، حسن. (۱۴۱۲ق.). *ارشاد القلوب إلى الصواب*. قم: شریف رضی.

رازی، محمد بن ابی بکر. (۱۳۸۰). *پرسش و پاسخ های قرآنی*. ترجمه سید محمدرضا غیائی کرمانی. قم: نورگستر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دار العلم الدار الشامیة.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله. (۱۴۱۹ق.). *ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۰). *مکارم الأخلاق*. ترجمه ابراهیم میرباقری. قم: شریف رضی.

طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق.). *العین*. قم: انتشارات هجرت.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع الاحکام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

قمی، عباس. (بی تا). *مفاتیح الجنان*. تهران: فراهانی.

کرمی، علی. (۱۳۸۰). *در سوگ امیر آزادی؛ گویاترین تاریخ کربلا*. قم: حاذق.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *کافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

گوهرین، صادق. (۱۳۸۸). *شرح اصطلاحات تصوف*. تهران: زوّار.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بیروت: دار صادر.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



- مغنيه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسير الكاشف*. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مفيد، محمدبن نعمان. (۱۴۱۳ق.). *الأمالی*. قم: كنگره شيخ مفيد.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *حماسه حسینی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مكارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- موسوی الخمينی<sup>(ع)</sup>، روح الله. (بی تا). *صحیفه امام*. تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی<sup>(ع)</sup>.
- مولوی، جلال الدین محمد. (بی تا). *مثنوی معنوی*. تصحیح نیکلسون. تهران: پژوهش.
- نخجوانی، نعمت الله. (۱۹۹۹م.). *فواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة*. مصر: دار رکابی للنشر.
- نجفی خمینی<sup>(ع)</sup>، محمدجواد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامیة.
- نسائی، أحمد بن شعيب. (۱۴۱۴ق.). *سنن نسائی*. بی جا: مکتب المطبوعات الإسلامية.
- نقی پور فر، ولی الله. (۱۳۸۱). *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*. تهران: اسوه.